

# بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه

محمدعلی امامی<sup>۱</sup>

در سال ۹۲۲ هجری (۱۵۱۶ میلادی) سلطان سلیم در رأس نیروی بزرگی از ترکان عثمانی قصد تسخیر بلاد شام را نمود. سوریه در این زمان تحت حکومت ممالیک مصر بود. سلطان «فانصو قاوری» از سلسله ممالیک مصر از قاهره به کمک حکام دمشق آمد و به مقابله با نیروهای عثمانی پرداخت. در نبردی که در نزدیکی حلب به وقوع پیوست سپاه ممالیک که مرکب از سپاهیان شامی و مصری و اعراب بدوی بودند، نتوانستند در برابر نیروهای ورزیده و مجهز به توپ عثمانی مقاومت نمایند و در نتیجه به سرعت شکست خوردند و راه فرار را در پیش گرفتند. پس از مغلوب شدن اعراب، ولایات دمشق و حلب و به طور کلی شامات که تا آن زمان تحت نظر ممالیک اداره می‌شد، از دولت مصر جدا گردید. در شهر حلب، سلطان سلیم مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفت، حال آن که مردم این شهر در مقابل صلیبیان و تیمورگورکانی به مردانگی ایستادگی کرده بودند.<sup>(۱)</sup>

در آن دوران، امپراتوری عثمانی، ساختمان اجتماعی عظیمی بود که مرکز آن در استانبول قرار داشت و نیروی مادی و معنوی امپراتوری مورد تأیید عالم اسلام بود. حکام ولایات مختلف امپراتوری عثمانی از جمله بلاد شام با حکومت مستبدانه خود، قدرت و زور خویش را بر اتباع امپراتوری اعمال می‌کردند و به خصوص حداکثر پول را به صورت مالیات، عوارض و اجاره املاک زراعی دریافت می‌کردند.

ارتباطات بالنسبه وسیع، گسترده و منظم بلاد شام با مرکزیت امپراتوری عثمانی و مجاورت سوریه با ترکیه و مشابهت مذهبی، نوعی همگونی و انسجام میان سوریه و ترکیه عثمانی پدید آورده بود. به طوری که به ندرت استانبول با شورش و بحران حادی در این

۱. محمدعلی امامی، کارشناس ارشد مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

مناطق مواجه می‌شد.

در دوران شکوه و مجد امپراتوری عثمانی، بازرگانان سوری با استفاده از برقراری امنیت در سرتاسر خاک امپراتوری، تجارت خشکی میان اروپا و آسیا را رواج می‌دادند. حلب در انتهای خط ارتباط با عراق و نیز با ایران و هند بود.

دولت عثمانی در طول قرن‌ها به تدریج توانست ساختار منسجم و یکپارچه‌یی در قلمرو عرب‌نشین خود به ویژه در بلاد شام ایجاد نماید به طوری که این ساختار حتی پس از فروپاشی خلافت آل عثمان، سال‌ها در کشورهای تازه استقلال یافته عربی به خصوص سوریه به حیات خود ادامه داد. ترکیب سیاسی شهرهای سوریه بزرگ، شامل دمشق، حلب، حمص، حما و نیز فلسطین، لبنان و اردن، شامل دو بخش یا حوزه عمده قدرت سیاسی-اجتماعی می‌گردید. در بعد خارجی نمادی از کشورهای عثمانی شامل حکام و ارتش امپراتوری قابل رویت بود و در زمینه داخلی، گروه‌های محلی که دارای درجه‌های متفاوتی از استقلال اجتماعی و نفوذ سیاسی بودند، در واقع سلطه محلی را تشکیل می‌دادند. سال‌ها حکومت عثمانی در بلاد شام باعث شده بود که خلافت در استانبول از مشروعیت خاص برخوردار شود. در واقع ادامه حیات نهاد خلافت به عنوان نماد جهان اسلام، این احساس را در ذهن مسلمانان ایجاد کرده بود که جامعه اسلامی هنوز از مرکزیتی برخوردار است.

از زمان تصرف بلاد شام به دست نیروهای عثمانی تا قرن بیستم، نابودی نهاد خلافت، نه فقط ناراحتی بزرگی برای مسلمانان بود، بلکه ذهن اعراب علاقه‌مند به هویت میراث فرهنگی و بومی را نیز نگران کرد به طوری که بعضی برقراری نوعی خلافت عربی که محدود به حجاز و مدینه باشد و سلطه معنوی بر مسلمانان داشته باشد را تصور و تخیل می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

به این ترتیب سیاستی ویژه در ایالات عرب‌نشین شام ظهور کرد که نخبگان محلی عامل اجرای آن بودند و کاربرد مؤثری در جوامع و نواحی شهری سوریه و نواحی شرق مدیترانه داشت. این نخبگان مرکب از رهبران مذهبی و علما، رؤسای اصناف و صنعتگران، بازرگانان عمده، مالکان مهم اراضی و رؤسای عشایر و قبایل عرب و کرد بودند. حیات سیاسی-اجتماعی سوریه بزرگ توسط حکمرانان عثمانی و با صلاح‌دید و اعمال نفوذ نخبگان محلی، اداره می‌شد.

هرگونه تغییر وضع موجود و تخطی از چارچوب‌های تعیین شده توسط نخبگان

محلی عرب با واکنش شدید امپراتوری عثمانی مواجه می‌گردید. برای مثال در اوایل قرن هفدهم حکومت دروزی‌ها در لبنان به تدریج شکل گرفت و در نیمه اول این قرن فخرالدین دوم با کمک دولت‌ها و عناصر مسیحی و به خصوص حکومت توسکان در ایتالیا، داعیه استقلال در سوریه و لبنان را برافراشت. فخرالدین عناصر مسیحی، دروز و شیعیان را متحد نمود و با تصرف بخشی از فلسطین، دمشق و حلب، امپراتوری شکست‌ناپذیر عثمانی را دچار تهدید نمود.<sup>(۳)</sup>

سلطان مراد چهارم که امپراتوری عثمانی را با یک خطر جدی مواجه می‌دید، ارتش بزرگی را به مقابله با فخرالدین فرستاد (سال ۱۶۳۵) و او را اسیر و سپس به قتل رساند. با وجود تبعیت و اطاعت نخبگان و نیروهای عرب در سوریه از مقام‌های عثمانی، با این حال موقعیت ایشان به گونه‌ی بود که نظراتشان در استانبول، کم و بیش مورد توجه قرار می‌گرفت. برای نمونه هنگامی که یهودیان و در رأس آنان هر تسلا، کوشیدند حمایت سلطان عبدالحمید را برای برپا ساختن دولت یهود در فلسطین جلب کنند، این طرح به سبب مخالفت رهبران ملی‌گرای عرب در سوریه (در پارلمان عثمانی) که از حمایت ترک‌های جوان برخوردار بودند، با شکست مواجه شد. نهضت ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸، سلطان عبدالحمید را سرنگون کرد و به جای او حکومتی را تشکیل داد که در ابتدا مورد موافقت عوامل مختلف ملی در امپراتوری عثمانی و از جمله اعراب سوریه بود. با وجود این دگرگونی، تمایل ترک‌های جوان جهت حفظ موقعیت برتر خود در امپراتوری، پس از چندی موجب واکنش ملیون (ناسیونالیست‌ها) عرب در سوریه گردید.

جنگ جهانی اول، نقطه عطفی در سرنوشت ملل عرب و به خصوص سوریه پدید آورد. هنگامی که ناقوس جنگ جهانی اول به صدا درآمد، فرانسه و انگلیس تصمیم خود را بر تجزیه امپراتوری عثمانی گرفته بودند<sup>(۴)</sup> شروع این جنگ بزرگ، دشمنی و کینه‌هایی را میان اعراب و ترک‌ها برانگیخت. در طول جنگ اعراب به رهبری شریف حسین و فرزندانش فیصل و عبدالله به امید کسب استقلال و قومیت عربی با فراموش کردن آرمان‌های اسلامی در کنار نیروهای مسیحی از انگلیس و فرانسه قرار گرفتند و در مقابل ترک‌ها، که به نوبه خود در کنار آلمان و چند کشور مسیحی دیگر قرار گرفته بودند، ایستادند. کشف ارتباط مخفی سازمان‌های ملی‌گرای عرب با فرانسویان و انگلیسی‌ها که به طور عمده در بلاد شام قرار داشتند، موجب واکنش شدید جمال پاشا که از ترک‌های جوان و حاکم سوریه بود، گردید و تعدادی از اعراب

ملی‌گرا اعدام و یا به زندان‌های مخوف عثمانی روانه شدند. از این پس عنصر ترک با این گونه اقدامات و یا تبلیغات زمان جنگ انگلیس و فرانسه به صورت دشمن مشترک اعراب معرفی گردید.

نهضت و قیام اعراب علیه ترک‌ها توأم با کوشش‌های جنگی انگلیس و فرانسه سرانجام اثرات خود را در اواخر جنگ جهانی اول به ظهور رساند. در سپتامبر ۱۹۱۸ ارتش بریتانیا جنگ بزرگی را علیه ترک‌ها که فاقد تجهیزات کافی بودند به راه انداخت و با فتح دمشق، طومار امپراتوری عثمانی را در شرق در هم پیچید. این موضوع همواره خاطره تلخی را در ذهن ترک‌ها از «اعراب خیانتکار» پدید آورد به طوری که بعدها هنگامی که مسأله احیای خلافت در ترکیه مطرح گردید، آتاتورک گفت: «آنهایی که خلافت را مورد حمله قرار دادند، بیگانه نبودند... بلکه مردم مسلمانی بودند که تحت پرچم انگلیس علیه ترک‌ها در داردانل، در سوریه و در عراق جنگیدند.»<sup>(۵)</sup>

پس از قرن‌ها ارتباط مداوم و نزدیک میان ترکیه عثمانی و بلاد شام، یک دیوار بلندجدایی میان دو کشور ترکیه جدید به رهبری آتاتورک و سوریه جدید که بخش جدا شده‌ی از پیکر سوریه بزرگ توسط استعمار فرانسه بود و قبلاً طبق پیمان «سایکس-پیکو» حدود آن، تقسیم و مشخص شده بود، پدید آمد. در فاصله دو جنگ جهانی در حالی که ترکیه تحت حکومت مصطفی کمال به دنبال یک کشور مدرن و غربی و بریدن ریشه‌های امپراتوری عثمانی و میراث اسلامی آن بود، نخبگان عرب سوریه به تدریج در صدد خروج از آثار باقی مانده از عثمانیسم و رواج گرایش‌های ملی‌گرایی عرب و وحدت عربی بودند. رهبران ملی‌گرای عرب در سوریه اعتقاد داشتند اسلام سنتی از مد افتاده است و در همین راستا ایده‌های نوین اسلامی ساخته شد که به طور مثال استدلال می‌کردند: اسلام باید اصول لازم برای حکومت کردن در کشور متشکل از یک ملت را ایجاد نماید.<sup>(۶)</sup>

بنابراین دین اسلام که عامل وحدت میان بخش‌های مسلمان‌نشین امپراتوری عثمانی از جمله استانبول و دمشق بود با تعبیرها و تفسیرهای خاص مواجه و از جانب حکم‌فرمایان به مایه انشقاق و جدایی مبدل گردید.

### مسائل سیاسی - فرهنگی

پس از جنگ جهانی دوم، تحولات بین‌المللی و منطقه‌ی، به کلی سوریه و ترکیه را به

دو سوی مختلف سوق داد. در سوریه نخبه‌های جدید، قدرت را قبضه کردند و در جهت برقراری روابط با اتحاد شوروی که به عنوان قطبی جدید در صحنه بین‌المللی ظهور کرده بود، حرکت کردند و از نظر اعتقاد تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند. در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نمود و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به رهبری ایالات متحده درآمد. مجموعه این عوامل، ظهور دو طرز فکر و اندیشه سیاسی متفاوت و متضاد را در سوریه و ترکیه به دنبال داشت، که خود موجب شد دو کشور فاصله بیشتری از هم دیگر بگیرند. هم چنین گسترش موج ملی‌گرایی سوسیالیستی در سوریه در ابعاد مختلف آن، از اواخر دهه ۱۹۵۰ و تمایل دمشق به نزدیکی با مسکو سبب شد که اصطکاک‌هایی میان سوریه و ترکیه پدید آید به طوری که آنکارا با اخطار شوروی و مصر از تمرکز نیرو و حمله به سوریه صرف‌نظر نمود. این رویدادهای جدید در منطقه و گرایش‌هایمانند سوریه، مصر و عراق به بلوک شرق باعث شد که ترکیه بیش از پیش به غرب و پیوستن به اردوگاه سیاسی و امنیتی آن در مقابل شوروی متمایل گردد. این سیاست‌ها تنها موجب تداوم جدایی کشورهای عربی و ترکیه مانند گذشته نبود، بلکه فاصله گرفتن نخبگان فرهنگی این کشورها از هم دیگر نیز از نتایج سیاست‌های فوق بود.<sup>(۷)</sup>

بنابر چنین موج سیاسی فرهنگی حاکم بر سوریه، این کشور، ترکیه را رویاروی خود می‌دید و در مورد اهداف ملی عربی به ترکیه بدگمان بود و هنگامی که ترکیه، رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، این بدگمانی روبه فزونی نهاد. از طرفی برای نخبگان ترک نیز کشور همسایه، سوریه، یادآور خاطرات تلخ گذشته بود و ترکیه از ابتدا با توجه به خطرات احتمالی که امنیت ترکیه را تهدید می‌کرد (مسأله قومیت افراطی عرب و گرایش‌های توسعه‌طلبانه آن، ارتباط با مسکو و چپ‌گرایی عربی و غیره) به این کشور اعتمادی نداشت. علاوه بر همه این موارد، سازمان‌های چپ‌گرای عربی مستقر در سوریه، با چپ‌گرایان ترک که برخی از آنها در طول دهه ۶۰ به عملیات مسلحانه علیه آنکارا دست زده بودند، ارتباط داشتند و این خود بر دامنه تردیدهای ترک‌ها نسبت به نیت دمشق می‌افزود.

بنابراین در بررسی رویکرد فرهنگی و سیاسی سوریه و ترکیه به این نتیجه می‌رسیم که شکاف سیاسی- فرهنگی میان این دو کشور به نظر عمیق می‌باشد. نخبگان عرب در گذشته تحرک چندانی در جهت آشنایی با پویایی‌های فکری و سیاسی ترک‌ها انجام نداده‌اند و به طور متقابل ترک‌ها نیز در جریان تلاش‌های فرهنگی- سیاسی اعراب قرار نگرفته‌اند و اغلب نسبت

به نخبگان عرب، بی‌اطلاع و یا بی‌تفاوت بوده و یا بیشتر گرفتار نظرات و عقاید تاریخی گذشته خود می‌باشند.

طرز نگرش به مسأله دولت، از دیگر مسایلی است که در رویکرد فرهنگی میان سوریه و ترکیه تأثیر گذاشته و برای دولتمردان سوریه، حاکمیت حزب بعث و مسایلی چون وحدت، تجزیه، استقلال و وابستگی کشورهای عرب از اهمیت خاصی برخوردار است. اما برای ترک‌ها، موجودیت دولت لاییک مهم می‌باشد. ترجیح می‌دهند که به رفع مشکلات در محدوده موجودیت دولت فعلی ترکیه بپردازند. در حالی که حاکمان ترک به دموکراسی کشور خود بالیده‌اند، این امر مورد قبول کشورهای عرب همسایه ترکیه از جمله سوریه نمی‌باشد، زیرا که (مانند مخالفان دولت آنکارا) معتقدند دموکراسی ترکیه، از طریق ارتجاع، حافظ منافع آمریکا می‌باشد. (۸)

## دو دهه کشمکش

سوریه و ترکیه مانند اکثر کشورهای جهان سوم که در همسایگی یک‌دیگر به سر می‌برند، مسایل و مشکلاتی دارند که دارای ریشه‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نیز جغرافیایی است. با این حال سوریه به عنوان یک کشور مهم عربی که در جهان عرب و منطقه برای خود رسالت خاصی قائل می‌باشد، از دهه ۱۹۸۰ به بعد مسایل ویژه‌یی با ترکیه داشته است که بعضی از آنها ابعاد منطقه‌یی و حتی بین‌المللی پیدا کرده‌است.

### ۱. مسأله آب

اختلاف سوریه و ترکیه بر سر نحوه استفاده از آب فرات دارای سابقه طولانی می‌باشد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ به موجب توافقی که میان سوریه و ترکیه به عمل آمد، مقرر گردید که ترکیه در هر ثانیه، ۵۰۰ مترمکعب از رودخانه فرات به سوریه بدهد. یک کمیته فنی نیز از سال ۱۹۸۰ به همین منظور تشکیل شد و برای حل این مسأله بارها تشکیل جلسه داده‌است. سوریه از دهه ۱۹۸۰ همواره نگران جلوگیری از جریان آب فرات توسط ترکیه بود. اما نگرانی این کشور از اواسط دهه ۱۹۸۰ بیشتر شد، زیرا ترکیه عملیات طرح آبی جنوب شرقی که به اختصار به آن «گ.ا.ب» گفته می‌شود، آغاز کرده بود. طرح گاب، شامل تعدادی سد می‌باشد که بر روی رودخانه فرات و دجله احداث شده

و مناطق وسیعی از نواحی جنوب شرقی ترکیه را زیر کشت آبی قرار داده است. با اتمام نهایی این طرح ترکیه قادر خواهد شد که آب و برق حاصل از طرح مذکور را به کشورهای همسایه صادر نماید. گفته می‌شود اسرائیلی‌ها در طرح گاپ که از مهم‌ترین طرح‌های آب و برق در خاورمیانه محسوب می‌شود، حضور فعال دارند.

در اواخر سال ۱۹۸۹ ترکیه اعلام کرد که از ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ برای پرکردن مخزن آب پشت سد آتاتورک - که یکی از سه سد بزرگ طرح گاپ می‌باشد - آب رودخانه فرات را به مدت یک ماده قطع خواهد کرد، در نتیجه سوریه از جریان آب فرات محروم ماند و این موضوع نگرانی دولت دمشق را افزود، چون این تصور وجود داشت که ترکیه به تلافی کمک‌های سوریه به گروه جدایی طلب کرد و همان طور که تورگوت اوزال نخست وزیر وقت ترکیه در تابستان ۱۹۸۹ تهدید کرده بود، بخواهد سوریه را زیر فشار بگذارد. احتمال تهدید ترکیه مبنی بر استفاده از «حربه آب» از یک سو و جلوگیری از جریان فرات برای پرکردن مخزن سد آتاتورک از سوی دیگر نه تنها در سوریه، بلکه در تمامی دنیای عرب با واکنش شدید روبه‌رو شد. مطبوعات برخی از کشورهای عربی نوشتند که جنگ آینده در خاورمیانه برای آب خواهد بود.<sup>(۹)</sup>

بیشتر کارشناسان منطقه بر این عقیده بودند که تصمیم یک جانبه ترکیه مبنی بر قطع آب فرات که بدون مشورت با همسایه‌اش، سوریه صورت گرفته بود، به عنوان یک پدیده بی سابقه محسوب می‌شد. دولت ترکیه که با واکنش شدید کلیه کشورهای عربی مواجه بود، بلافاصله دو نفر از مقام‌های بلندپایه وزارت امور خارجه خود را به کشورهای سوریه، عراق، مصر و حوزه خلیج فارس اعزام داشت تا به مقام‌های آنان اطمینان دهد که ترکیه هیچ گاه در نظر ندارد که از آب به عنوان حربه‌ی علیه همسایگانش استفاده کند. شخص تورگوت اوزال (رییس جمهور ترکیه) در مراسم افتتاح سد آتاتورک گفت که ترکیه از آب رودخانه به عنوان وسیله‌ی برای تهدید همسایگان، بهره‌برداری نخواهد کرد.

حتی در صورت عدم استفاده ترکیه از «حربه آب» علیه سوریه، در هر صورت سهمیه‌بندی آب فرات به اقتصاد سوریه که بر پایه کشاورزی استوار است، لطمه خواهد زد. به ویژه آن که ترک‌ها بارها ادعان کرده‌اند که مایلند اسرائیل را در طرح «آب‌های صلح» که براساس آن، آب از رودخانه‌های آناتولی به همسایگان ترکیه وصل (پمپاژ) خواهد شد، بگنجانند.<sup>(۱۰)</sup> بنابراین آنکارا با دمشق بر سر مسأله آب رود فرات، به نوعی در جنگ سرد بوده که

چشم‌انداز حل این مسأله با توجه به اعطای سهمیه آب از جانب ترکیه به اسراییل، بسیار پیچیده و دشوار است، به ویژه آن که رودخانه فرات بخش اعظم آب‌های سطحی سوریه را تأمین می‌کند.

## ۲. اختلاف‌های ارضی بر سر اسکندرون

موضوع دیگر مورد مناقشه میان ترکیه و سوریه، مسأله «ولایت اسکندرون» یا «هاتای» می‌باشد. به دنبال مذاکرات سال ۱۹۳۶ بین فرانسه و سوریه در مورد اعطای استقلال به این کشور- که خواه ناخواه ولایت اسکندرون را شامل می‌شد- دولت ترکیه نسبت به وضعیت آینده ولایت مذکور احساس نگرانی کرد و با طرح این مطلب که هنگام امضای توافق‌نامه با فرانسه، این دولت را قیم سوریه می‌شناخت و لذا از آن دولت خواسته بود که حافظ منافع اتباع ترکیه در این ولایت باشد، ولی اکنون حاضر نیست مسؤلیت آن را که در سابق به فرانسه واگذار کرده بود، به دولت سوریه انتقال دهد، در دسامبر ۱۹۳۶ به جامعه ملل شکایت کرد. در ژانویه ۱۹۳۷ شورای جامعه ملل توصیه کرد که به ولایت اسکندرون، استقلال داخلی کامل داده شود و روابط خارجی و امور اقتصادی و پولی آن با دولت سوریه و زبان رسمی آن ترکی باشد و کلیه قراردادهای خارجی دولت سوریه که در وضع اسکندرون تغییر ایجاد می‌کرد، منوط به نظارت و تصویب جامعه ملل باشد.<sup>(۱۱)</sup>

براین اساس دو دولت فرانسه و ترکیه برای تضمین تمامیت ارضی ولایت مزبور و مقررات و ترتیباتی که می‌بایست در آن حاکم باشد، بین خود قراردادی منعقد ساختند و به این ترتیب نخستین گام در جهت جدایی اسکندرون از سوریه که دارای جمعیت قابل ملاحظه عرب و علوی مذهب بود، برداشته شد. پس از این اقدام، مردم و دولت سوریه به شدت اعتراض کردند و مجلس این کشور از تصویب آیین‌نامه و مقررات مخصوص اسکندرون، امتناع ورزید. اعراب مقیم در ولایت اسکندرون نیز دست به اغتشاشاتی زدند.

سرانجام در سوم ژوئیه سال ۱۹۳۸، هنگامی که خطر هیتلر در اروپا مشهود شده بود، دولت فرانسه (به نمایندگی از جانب سوریه) یک هیأت نظامی به آنکارا اعزام داشت و در نتیجه مذاکراتی که به عمل آمد، قرار شد اسکندرون تحت اداره مشترک فرانسه و ترکیه قرار گیرد و با نظارت دو دولت مزبور، انتخابات به عمل آید و تکلیف‌نهایی ولایت اسکندرون تعیین گردد. در پنجم ژوئیه سال ۱۹۳۸ عده‌یی از قوای ترکیه وارد اسکندرون شدند. در سال



۱۹۳۹ که مصادف با شروع جنگ جهانی دوم بود، فرانسه عملاً اسکندرون را در اختیار دولت ترکیه قرارداد (این امر باعث تشویق آنکارا در عدم جانبداری از آلمان در جنگ جهانی دوم گردید) و ترک‌ها با وجود سیاست ضداستعماری آتاتورک، ناحیه عرب‌نشین اسکندرون را به طور رسمی به خود ملحق ساختند.

مسئله الحاق اسکندرون در دوران قیمومت، هم چنان به صورت خاطره تلخ در ذهن سیاستمداران و مردم سوریه باقی مانده و در فرصت‌های مناسب آن را ابراز می‌کنند. در سال ۱۹۶۰ تظاهراتی برای اعاده منطقه اسکندرون صورت گرفت. مقام‌ها و مردم سوریه همواره به واگذاری بخشی از خاک کشورشان به ترکیه اعتراض داشته و معتقدند این عمل توسط سوریه در دوران قیمومت انجام شده و از نظر قانونی اعتباری ندارد. در اواخر سال ۱۹۸۹ وزیر اطلاعات سوریه یک بار دیگر موضوع تعلق اسکندرون را به کشور خود مطرح ساخت. این موضوع موجب واکنش تند آنکارا شد و احزاب و گروه‌های سیاسی ترکیه اعم از مخالف یا موافق دولت، موضوع فوق را مغایر با اصول حسن همجواری و دخالت سوریه در امور داخلی ترکیه و نقض تمامیت ارضی این کشور دانستند. سیاستمداران ترکیه ادعای سوریه را مغایر قرارداد لوزان دانسته و سعی نمودند تا دمشق را متقاعد سازند از ادعای مالکیت بر این منطقه دست بردارد.

در ۲۴ ژوئیه سال ۱۹۹۸ سالگرد الحاق اسکندرون در ترکیه جشن گرفته شد و مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه در هاتای در مراسمی به همین مناسبت شرکت نمود. در واقع مسئله اسکندرون به مثابه دماسنجی در روابط ترکیه - سوریه درآمده است. (۱۲)

رییس جمهور ترکیه، سلیمان دمیرل در هفتاد و پنجمین سالگرد امضای قرارداد لوزان که به دنبال پیروزی آتاتورک بر یونانی‌ها پدید آمد، بر اهمیت نقش ترکیه تأکید نمود. این هر دو سالگرد برای کردها و علوی‌های ترکیه دارای معنای خاصی است. قرارداد لوزان، منطقه اسکندرون را تحت نظر ترکیه قرار داد و کردها را از استقلال وعده داده شده در قرارداد سور (۱۳) - منعه بین نمایندگان متفقین و سلطان عثمانی در اوت ۱۹۲۰ - محروم ساخت.

بنابه گفته مطبوعات غربی، چریک‌های حزب کارگران کردستان از اوایل دهه ۱۹۹۰ کوشیده‌اند در منطقه هاتای (اسکندرون) نفوذ نمایند و به جلب نظر اعراب سنی و علوی که ترکیب جمعیتی قابل ملاحظه را تشکیل می‌دهند، پردازند. (۱۴)

بندر اسکندرون، در خلیجی به همین نام در آخرین قسمت شرقی دریای مدیترانه در

شمال سوریه و جنوب ترکیه قرار دارد. این بندر دارای تاریخی قدیمی بوده و بنابه دلایل سوق‌الجیشی اغلب باعث بروز و یا صحنه کشمکش‌هایی شده‌است. در سال‌های اخیر اهمیت این بندر نسبت به گذشته به مراتب افزایش یافته، زیرا پایانه نفتی دو خط لوله مهم از عراق و خط احتمالی از حوزه دریای خزر محسوب می‌شود.

بنابه اهمیت فراوان منطقه هاتای (اسکندرون) برای ترکیه، این دولت به ویژه در سال‌های اخیر، تلاش داشته که ترکیب جمعیتی را در این منطقه دگرگون سازد. به همین جهت تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ترک و ترکمن که رقم آنها ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر شده، در طول دهه گذشته در هاتای اسکان یافته‌اند. ورود مهاجران جدید، ترکیب جمعیتی را به ضرر ساکنان علوی مذهب این منطقه برهم زده و تعداد آنان را به ۱۵ درصد جمعیت اسکندرون تقلیل داده‌است.

ابعاد مسأله زمانی بیشتر روشن می‌شود که بنابه گزارش‌های مطبوعاتی، سفیر اسرائیل در ترکیه در میان مقام‌های اطلاعاتی و نظامی ترکیه، چند روز پس از سفر مسعود ایلماز از هاتای دیدار نمود و پس از آن انفجارهایی در شمال سوریه به قوع پیوست. (۱۵)

### ۳. مشکل کردها

کردها در ترکیه که اکثریت آنان در استان‌های جنوب و جنوب شرقی این کشور سکونت داده شده‌اند در دوران حکومت عثمانی، حکمرانان آل عثمان را خلیفه مسلمانان می‌دانستند و از نظر مذهبی بیشتر از جنبه سیاسی به خلفای عثمانی اهمیت می‌دادند و لذا هنگامی که حکومت جدید ترکیه خلیفه عثمانی را برکنار و حکومت غیرمذهبی (لاییک) را برقرار ساخت، کردها در ابتدا برای بازگشت خلیفه تلاش کردند و در آغاز، مبارزه آنان با دولت مرکزی جنبه مذهبی داشت. برخی از نویسندگان اعتقاد دارند انگیزه کردها در قیام سال ۱۹۲۵ علیه دولت جمهوری ترکیه به هیچ وجه جنبه سیاسی نداشته و با این هدف که کردها باید برای خود کشور مستقلی داشته باشند، صورت نگرفت. (۱۶)

صرف نظر از انگیزه‌های اولیه قیام و شورش علیه دولت ترکیه، کردها در طول زمان به تدریج خواهان سرزمینی مستقل با حقوق ویژه می‌شدند و این مسأله به نحو جدی در مناسبات میان دولت‌های آنکارا و دمشق مطرح گردید. گفته می‌شود سابقه حضور مخالفان کرد دولت آنکارا در سوریه به اواسط دهه ۱۹۲۰ می‌رسد. به طوری که روشنفکران کرد از مراکز

تبعید خود در سوریه، یک جنبش مخالف دولت ترکیه را به نام «استقلال» سازمان دادند که هدف جنبش مذکور ایجاد یک جبهه واحد از کلیه نیروهای کرد به منظور حمایت از قیام مسلحانه احسان نوری (از افسران سابق ارتش عثمانی) علیه حکومت آتاتورک بود. (۱۷)

پس از آن گرچه در سال‌های مختلف کردها شورش‌های پراکنده‌یی علیه دولت ترکیه به راه انداختند، اما مهم‌ترین و سازمان یافته‌ترین حرکت کردها علیه آنکارا به دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد. در آوریل ۱۹۸۱ که حکومت نظامیان در ترکیه بر سر کار بود فعالیت چریک‌های جدایی خواه کرد موسوم به حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) برای نخستین بار در تلویزیون ترکیه مطرح و ضمن نمایش دادگاه و محاکمه تعدادی از چریک‌ها، فعالیت خرابکارانه (تروریستی) ایشان محکوم گردید.

در طول دهه ۱۹۸۰ کردها چه در داخل خاک ترکیه و چه در خاک عراق، به کرات توانستند با خرابکاری در لوله‌های نفت، جریان نفت به ترکیه و جهان خارج را (از طریق مدیترانه) قطع نمایند. به همین دلیل در سال ۱۹۸۴، دولت ترکیه قراردادی با دولت عراق امضا کرد که به نیروهای نظامی ترکیه اجازه تعقیب و سرکوب کردها را در داخل خاک عراق می‌داد. این قرارداد مشکلات عملیاتی و تدارکاتی برای حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) فراهم نمود. در نتیجه چریک‌های کرد مجبور شدند که مناطق و پایگاه‌های خود را در سوریه متمرکز نمایند. (۱۸)

در ژوئیه ۱۹۸۷ تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه یک موافقت‌نامه همکاری امنیتی با سوریه امضا نمود که به موجب آن مقام‌های دمشق تعهد نمودند که از به کارگیری خاک آن کشور توسط پ.ک.ک به عنوان پایگاه علیه ترکیه، جلوگیری نمایند. گرچه مسؤولین سوریه فعالیت حزب کارگران کردستان را به میزان زیادی محدود کردند، با این حال دمشق هم چنان استفاده از «کارت کردی» را به منظور دریافت امتیازات از ترکیه در مورد آب فرات، مفید تشخیص داد. (۱۹)

در سال ۱۹۸۸ تورگوت اوزال در جریان دیدار از دمشق تلاش کرد، موافقت دولت سوریه را در جلوگیری از نفوذ چریک‌های کرد از مرزهای سوریه به داخل خاک ترکیه جلب کند. اما دولت سوریه هرگونه کمک این کشور به گروه‌های جدایی طلب کرد را انکار نمود. در تابستان سال ۱۹۸۹ درگیری‌های نیروی نظامی ترکیه و کردهای جدایی طلب، شدت پیدا کرد. به طوری که تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه با سفر به مناطق جنوب شرقی ترکیه، به

صورت تلویحی سوریه را تهدید نمود که اگر این کمک‌ها را متوقف نسازد، دولت ترکیه آب رودخانه فرات را بر روی آن کشور، خواهد بست.

مطبوعات ترکیه در سال ۱۹۸۹ اعترافات یک زن عضو حزب کارگران کرد در جریان محاکمه‌اش در شهر دیار بکر را منتشر کردند که گفته بود اتحاد شوروی به عنوان مغز متفکر عملیات چریکی در جنوب شرقی ترکیه، در یک اتحاد سه گانه با سوریه و بلغارستان به حزب کارگران کردستان کمک می‌رسانند.<sup>(۲۰)</sup>

فعالیت‌های حزب کارگران کردستان، دولت ترکیه را ناچار ساخت که امتیازاتی به کردها اعطا نماید. واژه «ترک‌های کوهستان» که نشانه عدم شناسایی موقعیت کردها در ترکیه بود، کنار گذاشته شد. در آوریل سال ۱۹۹۱، حق سخن گفتن و نوشتن و انتشار به زبان کردی را که تا آن زمان ممنوع بود، آزاد شد. تورگوت اوزال، امکان تشکیل یک فدراسیون ترکی-کردی را مطرح نمود. در اکتبر سال ۱۹۹۱ و برای اولین بار ۲۲ نماینده کرد به پارلمان ترکیه راه یافتند. سلیمان دمیرل نخست وزیر وقت ترکیه نیز به «واقعیت کردی» اعتراف نمود.

با وجود این امتیازات، عبدالله اوجالان مانند یک رییس کشور کرد، مقام‌های ترکیه را دعوت به مذاکره نمود. در کنار این دعوت، در زمستان سال ۱۹۹۲ عملیات پ.ک.ک ادامه یافت و دامنه فعالیت آنها در ترکیه گسترده‌تر شد. ترکیه به دنبال توسعه عملیات چریکی پ.ک.ک، سوریه را متهم نمود که اسلحه و مراکز آموزشی در اختیار کردها قرار می‌دهد و به اوجالان در بقاع لبنان پناه می‌دهد. عصمت سزگین وزیر کشور ترکیه در آوریل سال ۱۹۹۲ از دمشق دیدن کرد. در این سفر، آنکارا به طور غیرمستقیم تهدید کرد که در صورت ادامه عملیات نظامی کردها از خاک سوریه، دست به عملیات تلافی جویانه نظامی از جمله حملات هوایی خواهد زد.<sup>(۲۱)</sup>

مطبوعات ترکیه در سال ۱۹۹۲ اخباری درمورد دیدار بعضی از نمایندگان کرد پارلمان ترکیه با عبدالله اوجالان و اقامت در اردوگاه حزب کارگران کردستان و سفر به دمشق چاپ نمودند. شورای امنیت ملی ترکیه نیز سوریه را متهم کرد که با کمک مالی و تسلیحاتی و ایجاد اردوگاه‌های آموزشی از حزب کارگران کردستان حمایت می‌کند و خواستار اتخاذ تدابیر سیاسی و اقتصادی علیه این کشور شد. به دنبال این امر، روزنامه صباح خبر داد که مایکل کرافت، رییس دایره مبارزه با تروریسم وزارت امور خارجه آمریکا، در ملاقات با حافظ اسد رییس جمهوری سوریه خواستار متوقف شدن پشتیبانی این کشور از حزب کارگران کردستان

و تعطیل کردن اردوگاه‌های این حزب و اخراج عناصر آن از سوریه شده‌است، که این اظهار نظر در حقیقت هشدار دمیرل به سوریه محسوب می‌شد. (۲۲)

سوریه در طول سال‌های دهه ۱۹۹۰ در مقابل اتهام‌های ترکیه که درخصوص گسترش عملیات چریکی پ.ک.ک در شهرهای آن کشور دچار عذاب و عجز شده بود، پاسخ می‌داد که مرزهای دو کشور به قدری طولانی است که خود ترکیه با تمام نیرو و تجهیزات فنی قادر به ممانعت از نفوذ مبارزان کرد به کشورش نیست، پس چگونه برای سوریه که کل نیروهایش در جبهه نبرد با اسرائیل متمرکز شده‌است و در مرز ترکیه جز پاسگاه‌های ژاندامری ندارد، چنین کاری امکان‌پذیر است.

### بحران اخیر ترکیه و سوریه

در تعریف بحران آمده‌است «یک دسته حوادث و وقایعی که به سرعت حادث گردیده و تعادل نیروها را در نظام کلی بین‌المللی یا نظام‌های فرعی، بیش از حد متعارف (متوسط) بر هم زده و شانس و امکان تشدید تخاصم در نظام را افزایش می‌دهد. (۲۳)

اگر اساس را بر این بگذاریم که کشورها برای دستیابی به قدرت بیشتر، در روابط بین خود اقدام به رقابت‌های آشکار و پنهان می‌کنند، درک این موضوع که چرا بحران در میان کشورها به وقوع می‌پیوندد، روشن‌تر می‌گردد. علاوه بر مسأله رقابت، که جهت و دامنه آن، بین کشورهای کوچک و بزرگ یکسان نیست، می‌توان گفت بحران هنگامی در مفهوم واقعی خود روی می‌دهد که هدف‌های عالی و حیاتی کشورهای درگیر را مورد تهدید قرار دهد.

در یک الگوی بحرانی سنتی (کلاسیک) وضعیت یک بحران به طور نمونه ممکن است به شکل زیر تحقق یابد: در زمان معینی، در شرایطی که حالت صلح بین دو کشور همجوار حکم فرماست، ناگهان تحول تدریجی اوضاع داخل کشور «الف» باعث تغییرات عمده در دولت و سیاست خارجی آن گردیده و نارضایی احتمالی از امتیازات داده شده به کشور «ب»، در رژیم قبلی، منجر به اخطار و تهدید برای تغییر وضع موجود می‌گردد. کشور «ب» در آغاز موضع سختی اتخاذ می‌کند و در مقام خنثی‌کردن تهدیدها و فشارهای احتمالی کشور «الف» بر می‌آید. اخطار از هر دو سو تشدید می‌گردد و هم‌زمان با آن، طرفین اقدام به جابه‌جایی و استقرار نیرو در مرزهای یک‌دیگر می‌نمایند. در این مرحله که مقدمه بروز بحران است، چنانچه طرفین با توجه به مشروعیت و حقانیتی که برای خود قائل می‌باشند، اقدامی

در جهت تعدیل مواضع خود نمایندند و قویاً درصدد مقابله برای مرعوب کردن دیگری برآیند، احساس و انتظار درگیری مسلحانه و خصمانه کم‌کم حالت واقعی به خود می‌گیرد. با تشدید بحران در صورتی که طرفین حاضر به قبول گفت‌وگو یا مصالحه نباشند، کوچک‌ترین حرکت تاکتیکی و عمل خصمانه و یا تهدیدآمیز، ممکن است باعث بروز درگیری یا جنگ در منطقه محدودی می‌گردد.

در مرحله مقدماتی بحران، برتری یکی بر دیگری محرز می‌باشد و یا این که یک طرف به دلایلی مایل به ورود در یک مخاصمه و پذیرش عواقب و خیم آن نباشد. ممکن است طرفین یا یکی از دو طرف برای احتراز از جنگ، با توسل به دولت یا سازمان ثالثی تمایل خود را به مذاکره اعلام نمایند. دادن این چراغ سبز از ناحیه یکی یا هر دو کشور برای مدیریت و حل بحران، جنبه حیاتی دارد و دریافت این پیام نیز به جای خود واجد اهمیت فراوان می‌باشد. زیرا در چنین شرایطی، دولت‌های هر دو طرف درگیر، درصدد حفظ حیثیت و وجهه خود در افکار عمومی داخلی و خارجی می‌باشند و باید تمهیدات بسیار ظریفی در این مرحله به کار رود تا هیچ یک از طرفین، لااقل در ظاهر امر، حالت مرعوب و شکست خورده نداشته باشند. (۲۴) در بحران اخیر میان ترکیه و سوریه، عوامل و داده‌های مختلفی وجود دارد که تحلیل آنها برای روشن شدن واقعه مذکور ضروری می‌باشد. بررسی ابعاد، عناصر متشکله و انگیزه‌ها در بحران ترکیه و سوریه، می‌تواند الگوی مناسبی برای شناخت بحران‌های مشابه در سطح منطقه خاورمیانه باشد.

## ۱. مسایل داخلی

در بررسی علل پدید آمدن بحران میان کشورها، عوامل داخلی به ویژه نظام سیاسی، وضعیت طبقه و گروه حاکم بر کشور و ارتباط‌های خارجی آن و تعریف و تبیین ایشان از منافع ملی، موقعیت احزاب و گروه‌های مخالف و وضعیت اقتصادی، بسیار مؤثر و قابل توجه می‌باشند.

در بحران اخیر، موقعیت داخلی ترکیه می‌تواند از عوامل مؤثر ایجاد بحران با سوریه باشد. ترکیه در سال ۱۹۲۳ تحت رهبری قدرت‌های «دنیاگرا» تأسیس شد. از دیدگاه اجتماعی، خاستگاه این جمهوری به ساختار «جماعت‌گرایی» (۲۵) عثمانی تعلق داشت که وحدت آن در طول چند قرن متمادی با پیوندهای دینی و ارزش‌های جهانی آن حفظ شده بود. پس از جنگ

جهانی اول، امپراتوری عثمانی تحت تأثیر نهضت‌های ملی‌گرا و فرهنگ غربی قرار گرفت و سعی در نفی گذشته خود نمود. در طول زمان، طراحان دولت ملی ناچار شدند با نوعی روش بازگشت به گذشته، با یک نظام التقاطی، شالوده جدیدی در کشور پی‌ریزی نمایند. با توجه به این مسأله، در سال‌های اخیر، تحولات جاری در صحنه سیاست داخلی ترکیه زمینه تجزیه، انشعاب و تغییر تمرکز قدرت بین احزاب سیاسی این کشور را فراهم آورده است. گرچه قدرت‌های داخلی که از بدو تأسیس جمهوری ترکیه در رأس ائتلاف سیاسی این کشور قرار داشته عبارتند از: نظامیان، طبقه تجار و صاحبان صنایع و روشنفکران و کادرهای کشوری، با این حال برتری همواره با بوروکرات‌های نظامی بوده است.

از آتاتورک تا جمال گورسل و کنعان اورن، قدرت نظامی همواره عامل تعیین‌کننده اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور بوده است. در پی کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ در ترکیه و به دلیل فعالیت سیاسی دوران بعد از کودتا، حزب «مام میهن» با اتحاد جریان‌های سیاسی لیبرال «محافظه‌کار»، اسلام‌گرا و پان‌ترکیست به رهبری تورگوت اوزال رئیس‌جمهور پیشین ترکیه پایه‌ریزی شد. اواخر دهه ۱۹۸۰ دوران افول حزب مام میهن و تشدید درگیری بین جناح‌های تشکیل‌دهنده این حزب بود. در پایان این درگیری‌ها دو جناح اصلی لیبرال پان‌ترکیست و اسلام‌گرا در صحنه سیاسی ترکیه پدید آمدند که در طول دهه ۱۹۹۰ به رقابت شدید با یک‌دیگر مشغول بودند. سرانجام در پایان یک دور زورآزمایی، پان‌ترکیست‌های غیرمذهبی (لاییک) قدرت را در ترکیه به دست گرفتند و به حذف تدریجی اسلام‌گرایان از صحنه قدرت، توفیق یافتند. متحد اصلی پان‌ترکیست‌ها در این مسابقه کسب قدرت، ارتش ترکیه بود که حملات شدید خود را به حزب رفاه اسلام‌گرا کتمان نمی‌کرد. (۲۶) اما مشکل رشد اسلام‌گرایان تنها مسأله حکومت غیرمذهبی (لاییک) و ارتش ترکیه نبوده است. ارتش و دولت‌های ترکیه به ویژه در سال‌های اخیر همواره با مشکل کردها مواجه بوده‌اند. روشن است که سیاست ترکیه به ویژه ارتش آن کشور بر آن بوده است تا جنگ خود با حزب کارگران کردستان را که اساساً جنگی داخلی، با ابعاد مهم امنیتی است، با استفاده از وضعیت عراق (و یا سوریه) به عنوان عرصه‌یی شکستنده، قابل نفوذ و قابل دخالت، به خارج منتقل نماید. (۲۷)

مسأله حزب کارگران کردستان، به صورت یک مشکل امنیتی مهم ذهن نظامیان و سیاستمداران ترکیه را به خود مشغول ساخته و به هر وسیله‌یی می‌خواهند از آن خلاص شوند. مقابله جدی حزب کارگران کردستان و حکومت ترکیه، مدت پانزده سال است ادامه

دارد و از سال ۱۹۸۴ تا کنون این «جنگ داخلی» به قتل ۱۸ هزار نفر از انقلابیون کرد و ۸ هزار نفر از ارتش ترکیه انجامیده است. (۲۸)

ارقام خسارات مادی و انسانی هرچه باشد، حکومت ترکیه تا به حال تلاش کرده است این بحران امنیت داخلی خود را به خارج براند و راه حل‌ها و چاره‌هایی در عرصه‌های مجاور کشور برای آنها بیاید. صدور بحران داخلی به وسیله بحران و جنگ خارجی از شیوه‌های شناخته شده در روابط بین‌المللی، به ویژه در میان کشورهای جهان سوم است. این عرصه‌های مجاور خارجی، اغلب آماج صدور بحران داخلی شده و به توجیهی برای رسیدن به اهداف دیگر تبدیل گشته‌اند.

حزب کارگران کردستان که رهبران و اعضای در بین کشاورزان و کارگران فقیر و بورژوازی کوچک ریشه دوانیده، یک حزب مارکسیست می‌باشد که دارای آمیزه‌یی از افکار و تصورات قومی کرد و چپ‌گرایی افراطی است. این حزب که با عقاید پان ترکیسم و بورژوازی مسلط ترک‌ها سر ناسازگاری دارد، اعضا و طرفدارانش رابه فروپاشی قریب‌الوقوع امپریالیسم و سرمایه‌داری و بر پای کشور کارگران و کشاورزان کرد، نوید می‌دهد و بر پایه این ایمان، از تمامی کردها در ترکیه و خارج آن می‌خواهد تا به انقلاب بپیوندند و تحت رهبری آن گردآیند. بنابراین بی‌دلیل نبود که روزنامه‌های ترکیه در طول بحران و جنگ تبلیغاتی میان آنکارا و دمشق نوشتند: بحران سوریه و ترکیه در درجه اول به خاطر حمایت از حزب تروریست پ.ک.ک توسط سوریه می‌باشد. (۲۹) یک روزنامه ترک موسوم به اکشام در مطلب خود به قلم رضاللیوت (۳۰) تحت عنوان «خیلی تاخیر کردیم»، به انتقاد از سیاست‌های ترکیه و عملکرد این دولت در قبال سوریه پرداخته و علت اصلی ضعف در حاکمیت ترکیه را نبود «اراده سیاسی» قلمداد نموده و در این خصوص نوشت: افرادی که دارای قدرت سیاسی بودند، از منافع شخصی خود نگذشته و بنابراین به اقدامات سوریه توجیهی ننمودند.

نویسنده سپس دستاورد حمایت سوریه از پ.ک.ک را وارد آمدن ۹۰ میلیارد دلار زیان اقتصادی به ترکیه ذکر کرده و افزوده: سوریه، خواستار قسمتی از منافع حاصل از خط لوله مهم باکو-جیهان می‌باشد. در مقاله مذکور چریک‌های پ.ک.ک به عنوان سربازان ارتش سوریه معرفی و نتیجه‌گیری شده که: به این ترتیب سوریه سال‌ها قبل، ارتش خود را وارد ترکیه نموده است و این ارتش همان پ.ک.ک می‌باشد.

این جنگ پنهانی، اقتصاد کشورمان را فلج کرده و مشکلات اجتماعی را دامن زده و



برنامه‌های آینده ما را تخریب نموده‌است. بنابراین هر قدر هم که (برخورد نظامی با سوریه) هزینه داشته باشد، باید با این کشور بازبان خودش (به کارگیری اسلحه) صحبت شود. (۳۱)

همین روزنامه در مقاله دیگری با عنوان «از اعراب انتظار دوستی نباید داشت» اظهار نظر نمود: سوریه از تأثیر رژیم لایبیک و مردم سالار ترکیه بر مردم خود که سعی در براندازی آن دارد، نگران است. رژیم سوریه وجود آزادی و دموکراسی در ترکیه را به مثابه تهدیدی علیه خود قلمداد می‌نماید. لذا این نظام از هر اقدامی علیه نظام مردم سالار و لایبیک ترکیه حمایت می‌کند. (۳۲)

از آنجا که بحران سیاسی - امنیتی آنکارا پیچیده و دشوار است، رهبران آن فکر کرده‌اند که راه حل مطلوب این بحران، «برخورد نظامی» با آن است. دولت ترکیه می‌کوشد درگیری با سوریه و دیگر همسایگان را به عرصه و میدانی برای رهایی از مشکلات داخلی و دنبال کردن آرزوهای سیاست خارجی و نقش جدید منطقه‌یی، تبدیل کند.

## ۲. نقش منطقه‌یی

ترکیه از سال ۱۹۲۳ که حکومت جمهوری در این کشور تأسیس شد، سیاست خارجی خود را بر مبنای شعار مشهور آتاتورک «صلح در وطن، صلح در جهان» قرار داد. بنابراین اعتقاد آنکارا بر آن است که تا زمانی صلح داخلی برقرار است، خارج نیز در آرامش به سر می‌برد. این مشی انزو و طلبانه، ترکیه را در طول دو جنگ جهانی به صورت «کشور حاشیه» یا «کشور سایه» درآورد. پس از پایان یافتن نقشی که ترکیه ده‌ها سال به عنوان «پاسگاه مقدم ناتو» در مقابل با اردوگاه کمونیسم ایفا می‌کرد، در اوایل دهه ۱۹۹۰ ترک‌ها ناگهان پی بردند که کشورشان از ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی خاصی برخوردار است. این ویژگی‌ها باعث شده که آنکار نقش ویژه‌یی پس از فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای جدید در بالکان، شرق اروپا، حوزه دریای سیاه و بالتیک، قفقاز و آسیای میانه برای خود قائل شود.

در سال‌های ۹۵-۱۹۹۰ سه عامل عمده موجب توجه ترکیه به همسایگان عرب خود در جنوب شد. این عوامل شامل فروپاشی شوروی، جنگ خلیج فارس و اعلام نظم نوین جهانی از طرف آمریکا بود. فروپاشی شوروی، ترکیه را از خطری که همواره از شمال احساس می‌کرد، رهانید و مهم‌تر از آن استقلال جمهوری‌های ترک تبار شوروی اشتباهی ملت‌گرایان ترک را برای تأسیس ترکیه بزرگ، تحریک نمود. (۳۳)

جنگ خلیج فارس و در پی آن اعلام نظم نوین آمریکا موجب شد که ترکیه اهمیت راهبردی خود را به دست آورد، با این تفاوت که اگر در نظام دوقطبی، در خط مقدم در برابر شوروی قرار داشت، این بار خط مذکور از شمال به سمت جنوب یعنی عراق و سوریه و به طور کلی خاورمیانه تغییر جهت داد: به عبارت دیگر، ترکیه با دخالت در شمال عراق و درگیری با سوریه نشان داد که به صورت بازوی نظامی نظم نوین آمریکا در منطقه خاورمیانه درآمده است. شرایط مذکور موجب شده که رهبران ترکیه به فکر احیای حداقل بخشی از «امپراتوری عثمانی» بیفتند. در این راستا ترکیه با ایجاد «مرکز تحقیقات ترکیه بزرگ» تلاش گسترده‌یی را آغاز و یکی از سازمان‌های ترکیه، نقشه «ترکیه بزرگ» در قرن بیست و یکم را چاپ کرده است که در آن بخش‌های بزرگی از عراق، آذربایجان و خاک شوروی را در بر می‌گیرد. نقشه فوق همراه با ضمیمه‌یی است که در آن آمده است: «روند تحولات بین‌المللی، ترکیه را با یک فرصت بزرگ جهانی روبه‌رو کرده است تا به یک ابرقدرت جهانی مبدل شود. براساس نقشه، مرزهای جدید ترکیه، مرزهای تاریخی را در بر می‌گیرد. به ادعای تهیه‌کنندگان این نقشه، امروز ترک‌ها در منطقه‌یی به وسعت ۲۰ میلیون کیلومتر مربع پراکنده‌اند، آنان ۱۶ امپراتوری بزرگ را بنا کرده‌اند و بیش از ۸۰ دولت را در جریان تحولات تاریخی در سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا بنیان نهاده‌اند. ترک‌هایی که به عنوان «مردان ضعیف قرن بیستم» تلقی می‌شدند، نقش درجه اولی را در خاورمیانه، بالکان و آسیای مرکزی بازی خواهند کرد. ترکیه در مقام سخنگوی نظم نوین جهانی در این مناطق خواهد بود. ترکیه جدید، قدرتمند و بزرگ به وحدت و یکپارچگی ترک‌ها زیر پرچم توران بزرگ در پهنه افق ظاهر می‌شود. مردم ترکیه هرگز ارتباط خود را با هم‌وطنان خویش در خاورمیانه و ترکستان شرقی فراموش نخواهند کرد. ترکیه پیش قراول آنان در ایجاد و یکپارچه ساختن کنفدراسیون جمهوری‌های ترک مستقل و سنگ بنای دومین کشور ترک خواهد بود و هلال پرچم ترکیه روی پرچم آنها خواهد درخشید. (۳۴)

هرچند انتشار مطالب این چنینی از سوی مراکز تحقیقاتی ترکیه می‌باشد و ممکن است گفته شود که بیانگر نظرات رسمی نمی‌باشد، اما واقعیت این است که رهبران ترکیه از همان آغاز بحران خلیج فارس و فروپاشی شوروی، سوداهای بزرگی را در ارتباط با قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه در سر پرورانده‌اند و گاه و بیگاه به طور تلویحی آن را ابراز داشته‌اند. ترکیه از سال ۱۹۹۱ عملاً وارد بعد سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه شده و در این

زمینه کوشیده‌است که نقش مؤثر منطقه‌یی از خود نشان دهد. ولی پس از آن که طرح‌های اولیه آنکارا مبنی بر ایجاد نظام امنیتی خاورمیانه که ملهم از نظرات آمریکا و طبق نسخه‌یی شبیه پیمان بغداد بود به جایی نرسید، ترکیه سیاست جدیدی را در منطقه در پیش گرفت.

با روی کار آمدن پان ترکیست‌ها در دولت جدید ترکیه، ابعاد این سیاست جدید منطقه‌یی شکل گرفت. هرچند در مورد نهادهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه گفته شده‌است دفتر ریاست جمهوری، دفتر نخست‌وزیر، وزارت امور خارجه، شورای امنیت ملی و انجمن افسران نظامی مداخله دارند، اما روشن شده‌است در موارد اساسی و مهم به ویژه در مذاکرات ترکیه و ایالات متحده، نظامیان ۹۵ درصد و غیرنظامیان فقط ۵ درصد از مراجع تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهند. (۳۵)

در سال ۱۹۹۷ اختلافات میان نجم‌الدین اربکان رهبر حزب رفاه با ارتش و گروه غیرمذهبی (لاییک) بالا گرفت. اربکان که با سفر مقام‌های رژیم صهیونیستی آنکارا و مانورهای ارتش ترکیه با آمریکا و اسرائیل موافق نبود، تحت فشار شدید قرار گرفت و سرانجام مجبور به کناره‌گیری شد. نکته جالب این که اربکان در دسامبر ۱۹۹۶ توافق‌نامه ۶۰۰ میلیون دلاری ترکیه و اسرائیل را برای بهبود وضعیت جنگنده‌های اف-۴ نیروی هوایی ترکیه امضا کرد. در همان زمان منابع مطلع در آنکارا گفتند که اربکان مخالف این موافقت‌نامه بود، اما نظامیان ترک که از ادامه همکاری ترکیه و اسرائیل جانبداری می‌کنند، وی را قانع کردند که این موافقت‌نامه را امضا کند. (۳۶)

سقوط اسلام‌گرایان در ترکیه راه را برای انعقاد پیمان راهبردی نظامی میان آنکارا و تل‌آویو گشود (اوت ۱۹۹۷). با وجود اعلام رسمی سوریه مبنی بر کاهش حمایت از پ.ک.ک، مقام‌های ترکیه ادعا نمودند که سوریه هم چنان حمایت خود را از این گروه به عنوان گروه فشار حفظ کرده‌است. علاوه بر این، نزدیکی روابط سوریه با یونان و انعقاد قراردادهای امنیتی میان دو کشور در سال ۱۹۹۵، با واکنش ترکیه مواجه شده بود. با این حال سوریه که نمی‌توانست نزدیکی بیش از حد روابط ترکیه و اسرائیل و همکاری راهبردی نظامی این دو کشور را تحمل نماید، حملات شدید خود را متوجه آنکارا نمود و طیف تبلیغاتی وسیعی در جهان عرب در این خصوص به راه افتاد و اقدام آنکارا به شدت محکوم گردید. این در حالی بود که ترکیه ضمن انتقاد از جهان عرب، به ویژه سوریه، همکاری مذکور را براساس منافع راهبردی خود توجیه می‌کرد. یک نماینده لیبرال حزب مام میهن در این زمینه ادعا کرد:

توافق‌نامه نظامی ترکیه و اسرائیل علیه هیچ کشوری امضا نشده‌است. ترکیه هیچ‌گاه دست به اقدامات تهدیدآمیز علیه هیچ کشور عربی نزده‌است، در حالی که برخی از کشورهای عربی ثبات و امنیت ترکیه را خدشه‌دار می‌سازند. (۳۷)

سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه در خلال دوران جنگ سرد، از یک اصل سنتی عدم مداخله در منازعات و مسایل خاص خاورمیانه پیروی می‌کرد، اما تحولات دهه ۱۹۹۰ این تصویر را دگرگون ساخت. به ویژه پیمان راهبردی و قراردادهای نظامی امنیتی آنکارا- تل‌آویو که به تشویق آمریکا صورت گرفت، نوعی صف‌بندی میان کشورهای عرب و ترکیه را به وجود آورد. کشورهای عرب، پیمان ترکیه و اسرائیل را نوعی تغییر موازنه در نیروهای منطقه ارزیابی می‌کنند و معتقدند تمایل آنکارا به تل‌آویو وضعیت را به نحو بی‌سابقه‌یی به نفع رژیم صهیونیستی دگرگون می‌سازد. این امر هم چنین می‌تواند تمایل اسرائیل را به ادامه مذاکرات از بین برده تا از امتیازات اعطایی به اعراب بکاهد.

در بحران اکتبر ۱۹۹۸، ترکیه بی‌اعتنا به مواضع و پیمان‌های مشترک دفاع عربی، نیروهای خود را به مرز سوریه گسیل داشت و از ضربات هوایی بر دمشق سخن گفت. رییس ستاد ارتش ترکیه از «جنگ اعلام نشده» سوریه علیه کشورش صحبت نمود. مقام‌های ترک آشکارا دمشق را در صورت عدم تحویل عبدالله اوجالان و ادامه حمایت از چریک‌های پ.ک.ک، تهدید نظامی نمودند.

در این جریان‌ات، کشورهای عرب جز حمایت‌های لفظی و سر و صداهای تبلیغاتی چندان کاری انجام ندادند. حسنی مبارک به عنوان یک میانجی یا داور خود خوانده به آنکارا رفت. او خود را وسط معرکه انداخته بود تا در یک فضای وحشت که بر کشورهای عربی مستولی شده بود، ایجاد آرامش کند ولی با ترک‌های عصبانی مواجه شد که او را با خشونت به اسد حواله دادند. (۳۸) پیام ترک‌ها از قبل روشن بود: تحویل اوجالان به عنوان سمبل مقاومت کردها علیه ترکیه و قطع حمایت از چریک‌های کارگران کردستان. بنا به نوشته روزنامه‌های ترک، دمشق می‌بایستی در مقابل خواست‌های آنکارا خم شود و بها را بپردازد. (۳۹)

یک روزنامه ترک موسوم به «رادیکال» در این زمینه نوشت: ترکیه مدیریت بحران را تا لحظه دستیابی به راه حل اداره خواهد نمود. آنکارا در کنار تهدید نظامی به منظور تشریح مواضع خود در زمینه بحران و رفع هرگونه سوء تفاهم «دیپلماسی رفت و برگشت» (۴۰) را در پیش گرفت و در این زمینه پرونده‌یی را که حاوی مدارک و اسناد حمایت‌های سوریه از حزب

کارگران کردستان و هم چنین همکاری اسرائیل و ترکیه بود به سفارتخانه‌های عربی مقیم آنکارا و هیأت‌های اعزامی به ترکیه، ارائه داد. (۴۱) در همین ارتباط جمهوری اسلامی ایران ضمن تماس با سفارت ترکیه به ایفای نقش میانجیگرانه میان دو کشور مسلمان که یکی همسایه و دیگری دارای پیوندهای زیادی با ایران به ویژه از زمان جنگ تحمیلی عراق بود، پرداخت. مقام‌های ترکیه ضمن مثبت خواندن نقش جمهوری اسلامی ایران و پیشنهادهای سازنده این کشور، متذکر شدند که پیشنهادات ارائه شده ایران و مصر مشابه یک‌دیگر می‌باشند.

روشن بود که مقام‌های ترکیه با ظفره رفتن از پیشنهادهای ارائه شده توسط میانجیگران منطقه‌یی سعی در دیکته کردن شرایط خود به سوریه داشتند. در این میان اسرائیل به عنوان متحد راهبردی ترکیه، سعی در اثبات بیگناهی خود در این قضایا داشت. وزیر دفاع اسرائیل حتی دستور داد اقدامات معمولی گشت‌های نظامی در جولان تقلیل پیدا کند تا سوریه را تحریک نکند. با این حال اعضای اتحادیه عرب بر این اعتقاد بودند که اسرائیل، یک دلیل عمده عصبانیت و اشتعال ناگهانی ترک‌ها بوده است. (۴۲)

ظاهراً برای سوریه که خود را در میان دو دشمن قدرتمند مشاهده می‌کرد، راهی برای ادامه «بازی بزرگ» و استفاده از «کارت کردی» نمانده بود. سوریه احساس می‌کرد که در یک جنگ کلاسیک با غول خفته‌یی مانند ترکیه که بیدار شده، نمی‌تواند برنده شود به ویژه آن که بیشتر نیروهایش در مرز رژیم صهیونیستی و لبنان مستقر بودند. بنابراین یکی از اهداف پیمان راهبردی آنکارا و تل‌آویو که فشار بر سوریه بود، برآورده شد. گفته می‌شود علی ناصر محمد رئیس جمهور سابق یمن جنوبی که در دمشق «مرکز عربی مطالعات راهبردی» را اداره می‌کند، چند هفته قبل از شروع بحران میان ترکیه و سوریه، طی مقاله و رهنمودی به تصمیم‌گیرندگان در سوریه و دیگر کشورهای عربی، در مورد برخورد احتمالی با ترکیه که در جهت منافع رژیم صهیونیستی در منطقه می‌باشد، هشدار داده بود. (۴۳) در بحران اخیر ترکیه و سوریه، عرصه‌یی جهت مانورها و عرض اندام آنکارا در برابر دمشق و کشورهای عربی و اسلامی منطقه پدید آمد. ترکیه نشان داده که تمایل دارد نقشی امنیتی در حفظ توازن منطقه‌یی بر عهده بگیرد و مأمور مهار کشورهای سوریه و عراق گردد.

## نتیجه

۱. ترکیه و سوریه دارای مناسبات دیرپایی می‌باشند که سابقه آن به چندین قرن می‌رسد. سوریه در میان کشورهای عرب، دارای ارتباط‌های نزدیک و قابل توجهی با ترکیه بوده به طوری که می‌توان گفت هیچ کشور عربی مانند سوریه دارای روابط سازمان یافته و منسجم تاریخی با ترکیه نبوده است. با وجود این میراث تاریخی عمیق، مسأله دشمنی‌ها و کینه‌های ناشی از جنگ جهانی اول میان ترک و عرب و ورود استعمار غرب به این منطقه، یک دیوار جدایی و فاصله ژرفی میان ترکیه و سوریه پدید آورد که دامنه آن به روشنفکران و نخبگان فکری نیز می‌رسد.

۲. ایجاد مناسبات مثبت میان ترکیه و سوریه، در سال‌های گذشته با مسایل فراوانی روبه‌رو بوده و به مرور زمان بر ابعاد مشکلات روابط دوجانبه افزوده شده است. گرچه روابط عادی و رسمی دولتی میان دمشق و آنکارا برقرار بوده، ولی این مناسبات به معنای از میان برداشتن جدایی میان دو کشور مسلمان و نزدیکی آنها به هم دیگر در سطحی که میراث تاریخی، وضعیت دینی و جغرافیایی مشابه اقتضا می‌کند، نبوده است.

۳. در دهه ۱۹۹۰، فروپاشی شوروی، از میان رفتن بلوک شرق و شکست عراق در جنگ خلیج فارس، تحولات بزرگی در خاورمیانه به وقوع پیوسته و دو کشور ترکیه و سوریه هر دو از آن متأثر شده‌اند. ترکیه با از بین رفتن یکی از پایه‌های اصلی ثبات داخلی‌اش، در نگرانی به سر می‌برد زیرا دیگر نمی‌تواند نقش «قلعه ناتو» در شرق را ایفا کند و با عدم پذیرش در جامعه اروپا، احساس انزوا می‌کند. سوریه نیز پس از مشاهده آثار نظم نوین جهانی، به ویژه شکست عراق در جنگ خلیج فارس و تضعیف ایده‌های پان عربیسم، بیش از پیش احساس تنهایی می‌کند. این احساس مشترک، علی‌القاعده می‌بایست فضای موازی و مناسبی را میان آنکارا و دمشق، برای تجدید نظر مثبت در مناسبات دوجانبه با یک‌دیگر فراهم آورد.

۴. عامل دیگری که می‌تواند در گشوده شدن باب جدیدی از روابط میان ترکیه و سوریه مؤثر باشد، مفهوم نو و تازه‌یی است که پس از پایان یافتن جنگ سرد و به ویژه در اواخر دهه ۱۹۹۰ در مورد موجودیت دولت‌های جدید مطرح می‌باشد. ترکیه نسبت به این مفهوم نگران است و نتیجه این نگرانی در مسأله کردها قابل مشاهده می‌باشد. آنکارا در بحران اخیر بایستی به خوبی درک کرده‌باشد که اتحاد با آمریکا، تکیه بر پان ترکیسم و حتی پیمان نظامی و امنیتی با اسرائیل و بهره‌گیری از ضعف کشوری مانند سوریه نمی‌تواند راه گشای

مشکلات داخلی و مسایل منطقه‌ی ترکیه باشد. سوریه نیز به خوبی واقف شده که سروصدهای تبلیغاتی اعراب و اقدامات سیاسی ایشان به تنهایی نمی‌توانند مسأله توازن قوای منطقه‌ی را پاسخگو باشند. این در حالی است که موضع متحد اعراب با توافق‌هایی نظیر کمپ دیوید، غزه-اریحا و وادی عربه تضعیف و از یک موقعیت راهبردی در سطح بین‌المللی برخوردار نیست. مجموعه این عوامل می‌توانند محیط مناسبی برای ترکیه و سوریه در هماهنگی با حقایق جدید در خاورمیانه و جهان فراهم آورند.

### یادداشت‌ها

۱. یوزف هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی: ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، جلد دوم (تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۷) ص ۱۹۲.
۲. هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب سالهای نکوین (۱۹۱۴-۱۸۷۵)، ترجمه عبدالرحمن عالم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۳۷.
3. Salim Wakim, IRAN, The ARABS, and the WEST; Vantage Press, New York, Atlanta, Los Angeles, Chicago, 1987, p. 131.
۴. ولید المعلم سوریا ۱۹۵۸-۱۹۱۸ التحدید و المواجهه، (دمشق، شرکه بابل للنشر، ۱۹۸۵) ص ۵.
۵. برنارد لویس ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی (تهران، چاپ احمدی، ۱۳۷۲)، ص ۳۶۸.
6. Philip S. Khoury, Syria and the French Mandate, I.B.Tauris and co LTD Publisher London, 1987, p. 620.
۷. جواد انصاری، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳) ص ۳۲۸.
۸. ایوب امیرکواسمی «گذار از نظام تک حزبی به نظام چندحزبی در ترکیه» مجله سیاست خارجی، شماره ۱ سال هفتم، بهار ۱۳۷۲، ص ۸۲.
9. Turkish Daily News 15 Jan, 1990.
۱۰. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تهران، شماره ۱۴ مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۴
۱۱. ژرژ لنجافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، (تبریز: مؤسسه فرانکلین، سال ۱۳۳۷)، ص ۳۸۱.
12. Robert Olson, "Hatay revisited-Turkey, Syria and the PKK", Middl East International, No

- 584, 2 October 1998, p. 17.
13. Sevres.
14. Robert Olson, *Ibid.*, p. 17.
15. *Ibid.*, p. 17.
16. Stanford Shaw, *History of Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge: Cambridge University Press, 1977, p. 376.
17. Nader Entessar, *Kurdish Ethnonationalism*, Lynne Rienner, Boulder and London, 1992, p. 85.
18. *Ibid.*, p. 99
19. *Ibid.*, p. 99.
20. Nader Entessar, *Op.cit.*, p. 100.
۲۱. جواد انصاری، همان کتاب، ص ۲۲۱.
۲۲. پیشین، ص ۲۳۳.
23. Oran R. Young, *The Intermediaries: Third Parties in International Crisis* (Princeton: Princeton University Press, 1967). p. 10.
۲۴. سیدعلی اصغر کاظمی، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶) ص ۱۳۰.
25. Communitarianism
۲۶. «حمله شدید ارتش ترکیه به حزب رفاه و ایران و لیبی و سعودی» گزارش روزنامه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، مورخ پنجشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۷۶، ص ۴، به نقل از روزنامه *الديار*.
۲۷. عادل رؤوف «سیاست ترکیه در قبال شمال عراق پس از جنگ دوم جنگ فارس» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره یک، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۷.
۲۸. عادل رؤوف، مقاله پیشین به نقل از *الشرق الاوسط* مورخ ۱۹۹۷/۸/۲۶.
۲۹. «حامیان سوریه» روزنامه *ملیت* مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۸.
30. Riza Zelyut.
۳۱. روزنامه *اکشام* مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۸.



۳۲. منبع پیشین.
۳۳. اصغر جعفری ولدانی «چشمداشت‌های ترکیه به شمال عراق» اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۹۸-۹۷، مهر و آبان ۱۳۷۴، ص ۵۰.
۳۴. مقاله پیشین، ص ۵۰.
35. Saban Calis, "The Turkish State's Identity and Foreign policy Decison- Making Process", Mediterranean Quarterly, Vol. 6, No.2, Spring 1995, p. 142.
۳۶. «امضای موافقت‌نامه نظامی اسرائیل و ترکیه از سوی اربکان»، گزارش روزانه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه مورخ شنبه ۱۷ آذر ۱۳۷۵، ص ۵، به نقل از روزنامه النهار.
۳۷. شرق الاوسط، ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۶.
38. Economist, October 10th-16th 1998, p. 81.
39. "Last Warning by Turkey on Syria's Help for Kurds" International Herald Tribune, Wednesday, October 7, 1998.
40. Shuttle Diplomacy.
۴۱. روزنامه زمان، ۱۷ اکتبر ۱۹۹۸.
42. Economist, op.cit., p. 81.
۴۳. تصمید آنقره... بحثاً عن دور فی خريطة جدیدة، فی دراسة وزعت علی صانع القرار فی سوریه و الدول العربیه الحیة، رقم ۱۳۰۰۴، ۱۱ تشرين الاول (اکتوبر) ۱۹۹۸، ص ۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی